

تفاوت عام و مطلق و کاربرست های اصولی آن

علی منفردی^۱
رضا مبین دوست^۲

چکیده

بحث تعارض ادله در دانش اصول، از اهمیت بالایی برخوردار است، مانند آنجا که پیرامون مسئله ای فقهی دو دلیل شرعی لفظی وجود دارد که یکی عام و دیگری مطلق است و نمی توان به طور هم زمان به هر دو دلیل اخذ نمود و باید با نظر به تفاوت عام و مطلق، به حل این تعارض پرداخت.

به جهت تعامل صحیح با دو دلیل متعارض، باید شباهت ها و تفاوت های آن ها را شناسایی کرد. عموم و اطلاق نیز دو ویژگی اند که به الفاظ نسبت داده می شوند. در تعریف عام، دو دیدگاه عمده به چشم می خورد: دیدگاه نخست، عام را همان جمع به معنای لغوی می داند و بتاثر دیدگاه مشهور بین اندیشمندان اصولی، معنای موضوع له عموم، شمول و فراگیری است. از مجموع تعریف های مطلق نیز برمی آید که مطلق ماهیتی عاری از قید است و به همین سبب، بر شیوع در جنس خویش دلالت دارد.

نوشتار پیش رو با استفاده از منابع کتابخانه ای و به روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا ضمن بررسی تعریف و شباهت های عام و مطلق، تفاوت های بیان شده توسط اندیشمندان اصولی پیرامون این دو ویژگی را دسته بندی کند و پس از آن به کاربرست های اصولی بحث بپردازد.

واژگان کلیدی: عام، مطلق، شباهت عام و مطلق، تفاوت عام و مطلق، تعارض عام و مطلق.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

Monfaredi80@Gmail.com

۱. دانش پژوه سطح ۲ و ۳ پیوسته رشته فقه و اصول مدرسه علمیه عالی نواب مشهد (نویسنده مسئول).

rmdoost@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان.

❁ مقدمه

عمده دسترسی ما به معارف و احکام شرعی از رهگذر لفظ بوده است. در دانش اصول مبحث مهمی به نام الفاظ وجود دارد تا در آن، احوال لفظ و دلالت‌های آن بررسی شود. «عام و مطلق» از مواردی هستند که ضمن مبحث الفاظ، به آن‌ها پرداخته شده است. دو اصطلاح «عام و مطلق» از ویژگی‌هایی هستند که به لفظ نسبت داده می‌شوند. این دو ویژگی گرچه از جهت دلالتشان بر شمول و فراگیری به یکدیگر شبیه‌اند، اما تفاوت‌های قابل توجهی دارند که شناخت این تفاوت‌ها دارای کاربرست اصولی است.

بحث از تفاوت عام و مطلق نیز همواره از گذشته تاکنون مورد توجه و ویژه دانشمندان اصولی بوده است و در سخنان و آثار ایشان قابل رهگیری است. سبب این توجه نیز کاربرست‌های این بحث از جمله شناخت چگونگی تعامل صحیح با دو دلیل عام و مطلق، در فرض تعارض است. گاهی در یک مسئله فقهی دو خطاب وارد شده است که یکی دارای عمومیت و دیگری دارای اطلاق بوده، و به طور همزمان، امکان اخذ به آن‌ها وجود ندارد. حل این تعارض، به دیدگاه ما در تعریف دو ویژگی عام و مطلق و نحوه تمایز و تفاوت این دو بستگی دارد.

در مقالاتی مانند «بررسی تطبیقی عام و مطلق در علم اصول» و «تطبیق عام با مطلق و کاربرد آن‌ها در قوانین موضوعه» به برخی تفاوت‌های عام و مطلق به طور کلی اشاراتی شده است. در مقاله «بازتعریف عام و مطلق و ثمرات مترتب بر آن» نویسنده از عبارات دانشمندان اصولی گذر کرده است و خود تعریفی جدید از هر کدام از عام و مطلق ارائه کرده است که با هدف این نوشتار، یعنی بررسی و دسته‌بندی تعاریف و تفاوت‌های موجود در بیانات اندیشمندان، متفاوت است. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تفاوت عام و مطلق در اصول فقه» نیز علاوه بر طرح برخی مباحث استطرادی و غیرمتناسب با موضوع همچون الفاظ عموم یا اعتبار لفظ در عموم و اطلاق و برخی آیات و روایات، تنها اشاره‌ای گذرا به تفاوت عام و مطلق شده است، اما در این نوشتار، سعی بر آن بوده است که تفاوت‌های عمده عام و مطلق به صورت جامع از کتب دانش اصول فقه گردآوری شود و با بررسی نظرات گوناگون اندیشمندان این علم، دسته‌بندی گردد. همچنین تلاش شده است تا براساس تفاوت‌های بیان شده، به کاربرست‌های اصولی این بحث پرداخته شود.

مقاله حاضر، نخست در بخش مفهوم‌شناسی به بیان تعریف‌های گوناگون لغوی و اصطلاحی ارائه شده برای هریک از عام و مطلق می‌پردازد و پس از بیان شباهت‌های این دو ویژگی در بخش بعد، می‌کوشد تا در

بخش سوم، تفاوت‌های آن‌ها را بررسی کند و در چهار قسمت دسته‌بندی نماید. در بخش چهارم و پایانی نیز به کاربرست‌های اصولی تفاوت‌های عام و مطلق پرداخته است.

۱. مفهوم شناسی

ابتدا لازم است معنای لغوی و اصطلاحی دو واژه عام و مطلق بررسی شود.

۱-۱. معنای لغوی عام

واژه «عام» از ریشه «عمم» بوده و معنای آن در کتاب‌های لغت فراگیری و شمول است: «عام، چیزی است که همه مواضع را دربرگیرد» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۴). «عمومیت امر، آن‌ها را گرفت: شاملشان شد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲۶). «شیء عام شد: شامل شد» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۹۳).

۲-۱. معنای اصطلاحی عام

اندیشمندان علم اصول در تعریف واژه عام دو رویکرد کلی دارند:

- رویکرد نخست مربوط به شیخ مفید رحمته الله علیه و پس از ایشان سید مرتضی رحمته الله علیه است که خاص و عام را همان مفرد و جمع به معنای لغوی می‌دانند: «عام، کلامی است که لفظش، بیان‌گر دو چیز و بیشتر از آن است و خاص، کلامی است که بیان‌گر یک چیز است» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳؛ علم الهدی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۱۹۷).
- رویکرد دیگر که مورد پذیرش بیشتر اصولی‌ها است، بر صلاحیت شمول و فراگیری تکیه دارد. شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌نویسد: «لفظ عام، لفظی می‌باشد که دربرگیرنده همه چیزهایی است که صلاحیت شمول آن‌ها را داشته باشد» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۳).

علامه حلی رحمته الله علیه به این صلاحیت، قید وضع واحد را نیز افزوده است:

«عام، دربرگیرنده همه چیزهایی است که صلاحیت شمول آن‌ها را به وسیله وضع واحد، داشته باشد» (حلی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷).

لفظ مشترک به دنبال وضع‌های متعدد، شمول را می‌رساند و علامه حلی رحمته‌الله علیه با قید «وضع واحد»، لفظ مشترک را از تعریف خارج کرده است. محقق نراقی رحمته‌الله علیه هم تعریف مورد پذیرش خویش را این‌گونه بیان می‌کند:

«برای عام تعریف‌هایی بیان شده که مشهورترین و بهترین آن‌ها نزد من این است که عام، لفظی می‌باشد که دربرگیرنده چیزی است که به دنبال یک وضع، قابلیت و صلاحیت فراگیری آن را دارد» (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۹۹).

شیخ بهایی رحمته‌الله علیه اما صلاحیت یادشده را با تعبیری دیگر ارائه کرده است:

«عام، لفظی است که برای دلالت بر شمول اجزاء یا جزئیات (افراد) معنا وضع گردیده است» (بهایی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۵).

یعنی اگر معناکل بود، لفظ بر اجزای معنا دلالت دارد و اگر معناکی بود، لفظ بر شمول افرادش دلالت خواهد داشت. البته بخش‌هایی از تعریف مشهور نسبت به عام، توسط برخی اندیشمندان مورد نقد قرار گرفته است:

«عام، تعریف شده به اینکه لفظی است که دربرگیرنده چیزی می‌باشد که صلاحیت دارد بر آن منطبق شود، اما در این تعریف دو اشکال وجود دارد؛ نخست اینکه عموم از ویژگی‌های لفظ نیست، بلکه از ویژگی‌های مفهوم و معناست، و دیگر اینکه عام بر مصادیق منطبق نمی‌گردد، زیرا برای نمونه زید، کل عالم یا العلماء نمی‌باشد. پس بهتر است بگوییم عام یعنی آنچه که دلالت کند بر فراگیری مفهوم نسبت به همه چیزهایی که صلاحیت منطبق شدن بر آن‌ها را دارد» (بروجردی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰۲).

در هر کدام از تعاریف دیگر نیز با تعبیری گوناگون به ویژگی‌های عام اشاره شده است:

الف) بیان صلاحیت شمول عام با بهره‌گیری از دو اصطلاح قوه و فعل:

«عام، لفظی واحد می‌باشد که بالفعل دربرگیرنده چیزی است که بالقوه صلاحیت شمول آن را دارد» (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۱۴).

ب) بیان شمول و فراگیری عام نسبت به مصادیق و افراد مدخول آن:

«عام، مفهومی فراگیر است که شامل همه مصادیقش می‌گردد» (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۶).

«عام یعنی آنچه بر تمام مصادیق مدخولش که امکان منطبق شدن بر آن‌ها را دارد، دلالت کند» (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳).

«عام در لغت، معنای شمول دارد و در اصطلاح نیز در همان معنای لغوی به کار رفته است و آن را به چیزی تفسیر کرده‌اند که بر شمول حکم نسبت به همه افراد مدخولش دلالت دارد» (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۵۱).

ج) تعریف عام با تکیه به سرچشمه و منشأ عموم:

«شمول و فراگیری برآمده از لفظ، عموم نام دارد» (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰۳).

در پایان به نظر می‌رسد قدر مشترک تعریف‌های یادشده توسط مشهور برای عام، شمول و فراگیری وضعی نسبت به آنچه که صلاحیت در برگرفتن آن را دارد، بوده که البته با بیان‌های متنوع به آن اشاره شده است.

۳-۱. معنای لغوی مطلق

مطلق از ریشه «طلق» بوده و به باب افعال رفته است. معنایی که در کتب لغت بیش از سایر معانی، برای «اطلاق» بیان شده، عبارت است از: ارسال، رهایی و خالی نمودن.

«شتر را مطلق گذاشتم یعنی بند از او باز کرده و رهاش نمودم» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۰۱).

«اطلاق یعنی رها نمودن و ارسال، و شتر را مطلق گذاشتم یعنی بند را از

او برداشتم و آزادش کردم» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۴۲۰ و ۴۲۱).
«سخن را مطلق گذاشتم یعنی آن را از قید و شرط خالی کردم»
(فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۶).

۴-۱. معنای اصطلاحی مطلق

در تعریف مطلق نیز مانند عام، به «فراگیری و سریان» اما با تعبیرهایی گوناگون تکیه شده است. در تعریفی که تعدادی از اصولی ها از جمله شیخ انصاری، محقق اصفهانی و میرزای قمی رحمتهما علیهم نسبت به مطلق ارائه کرده اند، ویژگی فراگیری و شیوع در جنس، مورد توجه بوده است:

«مطلق یعنی آنچه دلالت بر شیوع در جنس خود دارد» (انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۵؛ قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۷۸).
«مطلق آن است که بر معنایی فراگیر و شایع در جنس خود به نحو شیوع حکمی دلالت می کند» (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۷).

از گفته های سید مرتضی رحمتهما علیهم در باب تخصیص عموم به وسیله شرط نیز برمی آید که ایشان اطلاق را فراگیری و شمول احوال می دانند (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷۳).

علامه مظفر رحمتهما علیهم نیز در تعریف، صراحتاً فراگیری و شیوع نسبت به همه احوال را بیان کرده است:
«مطلق یعنی وسعت و شیوع لفظ، به اعتبار معانی و احوالی که برای آن وجود دارد» (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۲۵).

برخی دیگر از جمله شهید ثانی رحمتهما علیهم با تکیه بر ماهیت، به تعریف مطلق پرداخته اند:
«مطلق، همان ماهیت من حیث هی ولا بشرط می باشد» (عاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۲).

شهید صدر رحمتهما علیهم نیز با بیان معنای مقابل، سعی در روشن نمودن معنای اطلاق داشته است:
«اطلاق مقابل تقیید است؛ تقیید آن است که معنایی را تصور کرده و در آن وصفی زائد یا حالتی خاص در نظر گرفته شود، مانند انسان عالم، و اطلاق آن است که مفهوم انسان تصور شود و به آن هیچ وصف زائد یا حالت خاصی اضافه نشود» (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۶).

ایشان در جایی دیگر، اطلاق را ضمن مثالی توضیح می‌دهند و می‌نویسند:

«وقتی شخصی می‌خواهد فرزندش را به اکرام همسایه مسلمان امر کند، به أَكْرَمَ الْجَارِ اكتفاء نکرده و می‌گوید أَكْرَمَ الْجَارِ الْمُسْلِمِ؛ اما زمانی که می‌خواهد او را به اکرام همسایه با هر دینی امر کند، می‌گوید أَكْرَمَ الْجَارِ و از این سخن وی فهمیده می‌شود که امر به اکرام، اختصاص به همسایه مسلمان ندارد و همسایه کافر را نیز شامل می‌شود. این شمول را ما از خالی بودن کلمه الجار از قید می‌فهمیم و این یعنی اطلاق و لفظ در این حالت، مطلق نام دارد؛ از این رو خالی بودن کلمه از قید لفظی در کلام، بر شمول حکم دلالت می‌کند» (صدر، ۱۳۹۵ق، ص ۱۳۵).

امام خمینی رحمته الله علیه هم اطلاق را به ارسال، عاری بودن از قید و عدم دخالت آن تفسیر نموده است (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۴).

در مقام جمع‌بندی، می‌توان مطلق را ماهیتی دانست که عاری از قید است و به همین سبب، بر شیوع و فراگیری در جنس خویش دلالت دارد و معانی و احوال موجود را در برمی‌گیرد.

۲. شباهت عام و مطلق

با توجه به آنچه در بیان معنای اصطلاحی عام و مطلق گفته شد، واضح می‌شود که مهم‌ترین و روشن‌ترین شباهت این دو، همان شمول، فراگیری و سریان است که در تعریفشان، با بیان‌های مختلف به آن اشاره شد. شیخ طوسی رحمته الله علیه شباهت دیگری نیز بیان کرده است به این مضمون که عام و مطلق، هر دو به وسیله تقیید، خاص می‌شوند:

«تقیید، هم عام و هم مطلق را محدود و خاص می‌کند. مثال تخصیص عام، لَقِيتُ الرَّجَالَ الْأَشْرَافَ می‌باشد که اگر لفظ الرَّجَالَ مقید به الْأَشْرَافَ نمی‌شد، همه مردان را در برمی‌گرفت، چه اشراف باشند چه نباشند. مثال تخصیص مطلق نیز، فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ است که لفظ مُؤْمِنَةٍ، رَقَبَةٍ را مقید و محدود کرده است، چرا که اگر ذکر نمی‌شد، آزاد کردن هر بنده‌ای چه مؤمن باشد چه نباشد، جایز بود» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۹).

شهید ثانی رحمته الله علیه هم این گونه به شباهت اشاره می کند:

«مطلق مانند عام است، از این جهت که باید آن را بر هر فردی که
اطلاقش بر آن صحیح است، حمل کرد؛ البته هنگامی که مقیدی
باشد و بعضی از افراد را خارج کند، باید مطلق را تقیید کرد»
(عاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۲).

از عبارات آخوند خراسانی رحمته الله علیه برمی آید که در عام نیز مانند مطلق، مقدمات حکمت جریان
دارد و این منافاتی با دلالت وضعی ادات عموم بر عموم ندارد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۷). میرزای
نائینی رحمته الله علیه هم در اشاره به اینکه عام و مطلق از ناحیه نیازمندی شان به مقدمات حکمت شباهت
دارند، می گوید:

«عام نیز برای معین کردن مدخولش که ماهیت بدون اخذ قید
می باشد، مانند مطلق نیازمند مقدمات حکمت است» (نائینی،
۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۶۳).

البته شایان ذکر است که برخی مانند امام خمینی رحمته الله علیه بر این باورند که بین عام و مطلق، شباهتی وجود
ندارد و این دو از جهت شمول و فراگیری نیز شبیه یکدیگر نیستند که پس از آن ما به دنبال یافتن تفاوتشان
باشیم. به اصل این مطلب در بخش تفاوت ها پرداخته می شود.

۳. تفاوت عام و مطلق

بعد از اینکه مشخص شد عام و مطلق از جهت هایی شباهت دارند، باید به بررسی تفاوتشان پرداخت
تا بتوان آن ها را به درستی از یکدیگر متمایز ساخت. به تفاوت عام و مطلق در کتاب های گوناگون اصولی،
به شکل پراکنده اشاره شده است که اکنون این تفاوت ها در چهار بخش دسته بندی شده است.

۳-۱. تفاوت در نحوه دلالت

عام و مطلق، در مدلول تفاوت چندانی ندارند و هر دو بر شمول و فراگیری دلالت می کنند. عمده تفاوت
آن ها در منشأ و چگونگی دلالت بر شمول است، یعنی اینکه دلالت عام بر شمول و فراگیری به وسیله لفظ و
وضع، و در مرحله دلالت وضعی و تصویری صورت می پذیرد، اما دلالت مطلق بر شمول، توسط مقدمات
حکمت و در مرحله دلالت تصدیق محقق می شود. این تفاوت، با بیان های گوناگونی در آثار اندیشمندان

اصولی مانند محقق خویی رحمته الله علیه قابل مشاهده است:

«فرق بین عام و مطلق آن است که دلالت عام بر عموم و شمول به وسیله وضع، و دلالت مطلق بر شمول به وسیله اطلاق و مقدمات حکمت می باشد» (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۵۱).

همچنین علامه مظفر رحمته الله علیه نیز می نویسد:

«مطلق یعنی وسعت و شیوع لفظ به اعتبار معانی و احوالی که دارد، اما این وسعت و شیوع نباید برآمده از لفظ باشد، چرا که اگر برآمده از لفظ باشد، مانند واقع شدن نکره در سیاق نفی، کلام عام خواهد بود نه مطلق» (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۲۵).

محقق عراقی رحمته الله علیه نیز اجرای مقدمات حکمت در عام را لغو و بی فایده می داند و بیان می کند:

«شکی نیست که ادات عموم برای دلالت بر شمول وضع شده اند و همچنین شکی نیست که مدخول این ادات، معنایی کلی می باشد که قابل صدق بر کثیرین است. پس هنگامی که ادات بر این معنای کلی داخل شوند، بر اراده همه افرادی که مدخول بر آن ها صدق می کند، دلالت دارد؛ پس از آنجا که ادات عموم با دلالت وضعی، بیان گر شمول و فراگیری همه افراد مدخول هستند، دیگر جایی برای اجرای مقدمات حکمت با هدف برداشت شمول باقی نمی ماند، بلکه ادات عموم، وارد بر مقدمات حکمت نیز می باشند» (عراقی، ۱۳۷۰ق، ص ۳۶۴).

امام خمینی رحمته الله علیه نیز می گویند:

«عجیب است که کسی اطلاق را بعد از جریان مقدمات حکمت، مفید عموم دانسته و در نتیجه به لزوم جریان این مقدمات در عموم حکم می کند، زیرا لازمه این سخن، لغو بودن استفاده از الفاظ عموم می باشد» (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵).

در نتیجه از دید ایشان، مقدمات حکمت تنها مربوط به باب اطلاق است.

تفاوت عام و مطلق در نحوه دلالت بر شمول و سریان، مورد توجه محقق نائینی رحمته الله علیه نیز بوده است. ایشان می‌گویند که سرایت حکم به همه افراد مطلق، به خاطر یکسان بودن افراد در صدق طبیعت بر آن‌هاست، اما سرایت حکم به همه افراد در عام، از ادات عموم و با دلالت لفظی به دست می‌آید (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۳۳). این تفاوت را می‌توان به تعبیری دیگر بیان کرد به این صورت که برای تکیه و اعتماد بر سخن گوینده، نخست باید کشف کرد که او در مقام اجمال و ابهام نیست، بلکه در مقام بیان مراد حقیق خویش است. روش احراز در مقام بیان بودن نیز در هر کدام از عام و مطلق متفاوت است.

محقق نائینی رحمته الله علیه تفاوت مورد اشاره را این گونه بیان می‌کند:

«در موارد تمسک به اطلاق، اینکه گوینده در مقام بیان مرادش است را باید از خارج احراز و کشف کرد، اما در موارد تمسک به عموم، خود ادات عموم بیان‌گر این هستند که گوینده در مقام بیان است، زیرا معنای آن دارد که گوینده در مقام اجمال و اهمال باشد و با این حال، سخنش را به نحو عموم و استیعاب ارائه کند؛ بنابراین، احراز مقام بیان در عموم، به محض به کارگیری ادات آن انجام می‌شود و برای احراز این مقام نیازی به دلیل خارجی نیست» (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۳۳).

۲-۳. تفاوت در نحوه لحاظ ماهیت

دیگر تفاوت عام و مطلق را می‌توان تفاوت در چگونگی لحاظ ماهیت و اعتبارات آن دانست. برخی از جمله علامه حلی رحمته الله علیه می‌گویند که ماهیت در مطلق، بدون هیچ اعتباری حتی اعتبار مجرد لحاظ می‌شود، ولی لحاظ ماهیت در عام، با اعتبار عموم و شمول است، با این بیان که:

«مطلق لفظی است که بر ماهیت من حیث هی و بدون اعتبارات واحد، کثیر، عام یا خاص بودن و حتی بدون اعتبار مجرد و جدا بودن از اعتبارات مذکور دلالت می‌کند، چرا که اعتبار مجرد ماهیت نیز، با اعتبار من حیث هی مغایرت دارد، مانند حیوان که اگر من حیث هو لحاظ شود، مطلق است و اگر با اعتبار

عارض شدن عموم و شمول لحاظ گردد، عام خواهد بود. بنابراین، عام، اخص از مطلق است و تفاوت بین آن‌ها در این است که در مطلق، ماهیت من حیث هی لحاظ می‌شود و صرفاً صلاحیت عروض را دارد، اما در عام، ماهیت با اعتبار عارض شدن شمول و فراگیری لحاظ می‌شود» (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۱۸).

شهید ثانی رحمته الله علیه نیز همان‌گونه که در معنای اصطلاحی اشاره شد، بر این باور است که عام یعنی آنچه بر ماهیت با اعتبار تعدد و کثرت دلالت می‌کند، و مطلق یعنی آنچه بر ماهیت من حیث هی دلالت دارد، نه به قید وحدت و نه به قید تعدد. به بیان دیگر عام، ماهیت بشرط شیء است و مطلق، ماهیت لابشرط است (عاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۲).

ممکن است گفته شود این تفاوتی که علامه حلی رحمته الله علیه مطرح کرده است بیانی دیگر از تفاوت گذشته یعنی تفاوت در نحوه دلالت است، زیرا در مطلق وقتی صرف طبیعت لحاظ شود، شمول آن به مقدمات حکمت خواهد بود، و در عام وقتی کثرت در معنا لحاظ شده باشد، به معنای وضع برای عموم است. بنابراین به نظر می‌رسد مطلب معروفی که در بحث اسم جنس مطرح می‌شود، با این مضمون که قبل از سلطان العلماء رحمته الله علیه شمول را در معنای اسم جنس داخل می‌دانستند و بعد از او معنای اسم جنس را صرف طبیعت می‌انگاشتند (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۲۷) صحیح نخواهد بود، چرا که قبل از سلطان العلماء، علامه حلی رحمته الله علیه به آن تصریح کرده است.

۳-۳. تفاوت در عالم جعل و مجعول

در تعریف عام گفته شد که عموم به معنای فراگیری و شمول برآمده از لفظ است. با بیان این قید که عموم باید برآمده از لفظ باشد، مطلق شمولی از تعریف مذکور خارج می‌شود، چرا که شمول و فراگیری آن برآمده از لفظ نیست، زیرا شمول از امور مربوط به عالم مجعول بوده ولی کلام ناظر به عالم جعل است؛ برخلاف عام که تکثر و تعدد افراد آن، در خود کلام و در عالم جعل لحاظ شده است (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰۳).

۳-۴. تفاوت در ارکان تشکیل دهنده

برخی تفاوت بین عام و مطلق را با بیان ارکان و مقومات مربوط به هر کدام از اطلاق و عموم بیان

کرده‌اند. به عنوان نمونه، امام خمینی رحمته‌الله علیه بر این باور است که حقیقت اطلاق، متوقف بر یک رکن است و آن رکن این است که شیء مانند طبیعت، بدون هیچ‌گونه قیدی موضوع برای حکم قرار بگیرد، اما عموم بر دو رکن استوار است: یکی طبیعت و دیگری آنچه دلالت بر عموم و شمول نماید، مانند لفظ «کُلّ، جَمیع و الف و لام» که هرگاه این ادات به طبیعت اضافه شوند، از این همراهی، کثرت به دست می‌آید (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲).

امام خمینی رحمته‌الله علیه در جایی دیگر، اطلاق را غیر مرتبط با عموم می‌داند و وجود شباهت بین آن‌ها را انکار می‌کند که به دنبال آن، دیگر نیازی به بحث درباره تفاوت‌ها نباشد. ایشان بیان می‌کند:

«باب اطلاق ارتباطی با باب عموم ندارد و بین این دو جامع و شباهتی وجود ندارد، تا در صدد بیان تفاوتشان باشیم، زیرا هدف از اطلاق این است که احراز کنیم طبیعت بدون هرگونه قیدی، تمام موضوع برای حکم قرار گرفته است و نمی‌توان از اطلاق، استغراق و بدلیت را برداشت کرد، چرا که اطلاق اصلاً متعرض کثرت و تعدد نمی‌شود تا بخواهد از کیفیت کثرت بحث کند و این عموم است که به تعدد و چگونگی آن نظر دارد» (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳).

امام خمینی رحمته‌الله علیه در ادامه به عدم وجود شیوع و سریان در اطلاق نیز تصریح کرده است و می‌گوید:

«مفاد اطلاق غیر از مفاد عموم است و از اطلاق حتی بعد از اجرای مقدمات حکمت نیز، سریان و شیوع برداشت نمی‌شود، زیرا اطلاق چیزی نیست جز عاری بودن از قید و عدم دخالت آن، و این معنا غیر از سریان و شیوع می‌باشد» (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۴).

ایشان می‌فرماید می‌توان تفاوت عام و مطلق را از رهگذر دو مثال «اوفوا بالعقود» و «احل الله البيع» که در کلام خداوند متعال به کار رفته است، واضح نمود، این گونه که مدلول جمله نخست، تصریح به واجب بودن وفا به هر مصداقی از مصادیق عقد است، پس موضوع حکم - به واسطه جمع دارای الف و لام - خود افراد عقد است. اما مدلول جمله دوم - بنابر اطلاق موجود در آن و تمام بودن مقدمات حکمت - تنها اثبات حلیت طبیعت بیع بدون لحاظ هیچ‌گونه کثرتی است و کشف صحت افراد خارجی بیع،

فقط به خاطر منطبق شدن موضوع حکم حلیت (طبیعت بیع) بر این افراد است، بدون اینکه خود دلیل حلیت متعرض کثرت و فراوانی (و افراد بیع) بشود (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲).

به بیان دیگر از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه برمی آید که فرق عام و مطلق در این است که عام، شمول و فراگیری دارد، اما مطلق هیچ گونه شمول و سریانی ندارد و تنها بیان گر صرف طبیعت است.

۴. کاربری های اصولی

تفاوت ها و تمایزهای عموم و اطلاق، کاربری های متعددی را در دانش اصول فقه به دنبال دارد که در ادامه، به چهار عرصه آن پرداخته خواهد شد: تقدیم عام بر مطلق؛ تخصیص اکثر در عام و مطلق؛ کیفیت هریک از آن دو پس از تخصیص و تقیید؛ رابطه قرینه منفصل با ظهور عام و مطلق.

۴-۱. تقدیم خطاب عام بر خطاب مطلق

مهم ترین کاربری اصولی بحث از تفاوت های عموم و اطلاق را می توان تقدیم خطاب عام بر مطلق در هنگام تعارض دانست. برای مقدم کردن عام بر مطلق، وجوه گوناگونی ذکر شده که در ادامه در دو بخش کلی به آن ها پرداخته خواهد شد.

۴-۱-۱. تنجیزی بودن عام و تعلیقی بودن مطلق

حکم مطلق به جهت عدم بیان قید، اطلاق دارد. یعنی نبودن قید، بخشی از مقتضای اطلاق است. از طرفی حکم عام، بیان محسوب می شود. یعنی وقتی حکم عام اقتضای عموم داشته باشد، این کلی بودن به عنوان قید برای حکم مطلق عمل می کند و مقتضای اطلاق - که نبودن قید بخشی از آن بود - از بین می رود. به عبارت دیگر، مطلق دلیل تعلیقی است و عام دلیل تنجیزی. از آنجا که عمل به دلیل تعلیقی متوقف بر نبودن دلیل تنجیزی است، در فرض وجود دلیل تنجیزی (عام)، دلیل تعلیقی (مطلق) کنار گذاشته می شود. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۹۷).

شیخ انصاری رحمته الله علیه با نقل این دلیل برای تقدیم عام بر مطلق از حاشیه سلطان العلماء رحمته الله علیه بر معالم الأصول، آن را پذیرفته و اشکالی را بر آن وارد نمی داند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۹۷). محقق روحانی رحمته الله علیه مراد از تنجیزی بودن عام و تعلیقی بودن مطلق را، نیازمندی مطلق به جریان مقدمات حکمت و عدم نیازمندی عام به آن می داند. ایشان بر این باور است که سرایت حکم به همه افراد

در موارد وجود خطاب عام، به وسیله خود ادات عموم فهمیده می شود، اما این سرایت در موارد وجود خطاب مطلق، به وسیله مقدمات حکمت صورت می پذیرد. بنابراین دلالت عام بر عمومیت حکم، متوقف بر چیزی نیست، در حالی که دلالت مطلق متوقف بر جریان مقدمات حکمت است و یکی از این مقدمات، عدم بیان است و از آنجا که عام صلاحیت بیان بودن دارد، با وجودش مقدمات حکمت تکمیل نشده، اطلاق برای مطلق ثابت نمی شود و ظهوری برای مطلق در اطلاق منعقد نمی گردد (روحانی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۳۷۲).

برخی دیگر نیز دلیل یاد شده را با بیانی متفاوت ارائه کرده اند و به آن تحت عنوان ورود عام (دلیل لفظی) بر مطلق (دلیل عقلی) پرداخته اند. برای نمونه بنابر دیدگاه محقق موسوی قزوینی رحمته الله علیه، از آنجا که ظهور خطاب عام در عموم وضعی است و ظهور خطاب مطلق در اطلاق عقلی است، ظهور وضعی وارد بر ظهور عقلی است، یعنی اگر گوینده ای که در مقام بیان است از ذکر قید سکوت نماید، عقل حکم می کند که در عالم جعل نیز ماهیت مطلقه لحاظ شده است. سبب ورود ظهور وضعی بر ظهور عقلی، این است که حکم عقل به اطلاق در جایی است که ظهور یا عمومی در مقابل مطلق قرار نگیرد، از این رو ظهور عام بدون معارض می ماند و بیان تقیید محسوب می شود (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۱۴).

از نظر امام خمینی رحمته الله علیه نیز حکم به اطلاق به خاطر ظهور لفظ مطلق در آن نیست، زیرا لفظ برای دلالت بر طبیعت، وضع شده است نه تکثرات فردی، و هنگامی که گوینده در مقام بیان است و طبیعت را بدون هیچ گونه قیدی، موضوع برای حکم قرار می دهد، عقلاً حکم می کنند که موضوع، طبیعت است و قیدی در آن دخالت ندارد و گفته می شود که اگر قیدی در موضوع حکم گوینده دخیل بود، طبیعت را به همراه آن قید، موضوع قرار می داد. پس احتجاج عقلاً بر مطلق، بر این پایه استوار است که گوینده، طبیعت را بدون هیچ قید دیگری موضوع قرار داده است، نه به خاطر دلالت لفظ طبیعت بر اطلاق یا افراد. بنابراین به محض ورود قید، احتجاج آن ها بر مطلق پایان می یابد و موضوع مطلق برداشته شده و عام بر مطلق مقدم می شود، زیرا عام که بیان گر قید است، غایت احتجاج عقلاً بر اطلاق است و آنگاه اطلاق نیز نمی تواند عموم را تخصیص بزند، چرا که با ورود عام، غایت و پایان حجیت مطلق فرارسیده است (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۷۴ و ۷۵).

این وجه را با تعبیری دیگر می‌توان در آثار محقق داماد رحمته الله علیه نیز یافت. بنابر دیدگاه ایشان، یکی از مقدمات حکمت این است که متکلم در مقام بیان هر آن چیزی است که در رساندن مراد و منظورش دخیل دارد، که گاهی نسبت به آن قطع پیدا می‌شود و گاه با اصل «در مقام بیان بودن» اثبات می‌گردد. برای نمونه اگر بدانیم گوینده از یک جهت در مقام بیان است و در جهتی دیگر شک کنیم، در جهت مشکوک، بنابر مقام بیان گذاشته می‌شود؛ حال در موارد خطاب مطلق اگر ما به قیدی دست یافتیم، همان‌گونه که امکان تصرف در اصل تطابق اراده استعمالی و اراده جدی گوینده وجود دارد، تصرف در اصل در مقام بیان بودن گوینده و ابقای اصل تطابق به حال خویش نیز ممکن است، و در مقام می‌توان گفت که تصرف در اصل مقام بیان، از تصرف در اصل تطابق آسان‌تر است؛ در حالی که هنگام یافتن محض در موارد خطاب عام، تنها در اصل تطابق، تصرف صورت می‌پذیرد (محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۳۷).

از این رو می‌شود گفت که در موارد تعارض بین دو خطاب عام و مطلق، اصل در مقام بیان بودن گوینده در خطاب مطلق جریان نمی‌یابد و حجیت این خطاب از بین می‌رود و در این هنگام، به خطاب عام اخذ خواهد شد. روشن است که این وجه تقدیم، برآمده از تفاوت عام و مطلق در نحوه دلالت است؛ آنجا که گفته شد عام از وضع نشأت می‌گیرد ولی مطلق از مقدمات حکمت و در مرحله دلالت تصدیق.

۴-۲. قوی‌تر بودن ظهور ایجابی از ظهور سلبی

برای گوینده دو نوع ظهور حالی وجود دارد که کاشف از اراده جدی او است: یکی ظهور سلبی به این معنا که آنچه گوینده آن را در مرحله اثبات بیان نکرده، در مرحله ثبوت نیز ثابت نیست و این نکته، اساس ظهورهای اطلاقی در خطاب‌های مطلق است. ظهور دیگر نیز ظهور ایجابی است، به این معنا که هر آنچه گوینده آن را در مرحله اثبات گفته باشد، در مرحله ثبوت نیز ثابت است و این نکته هم اساس ظهورهای تقییدی در مقیدها است. به بیان دیگر، ظهور سلبی یعنی چیزی وجود ندارد که گوینده آن را قصد کرده باشد اما بیان ننماید، و ظهور ایجابی یعنی چیزی وجود ندارد که گوینده بگوید اما آن را قصد نکرده باشد.

از بین این دو نوع، ظهور ایجابی نزد عرف از ظهور سلبی قوی‌تر است و به همین خاطر مقید بر مطلق مقدم شده است و دلیل این تقدیم در اصطلاح، اظهریت نوعی است. از این رو در هنگام

تعارض، خطاب عام- که ظهوری ایجابی دارد- بر خطاب مطلق- که دارای ظهور سلبی است- مقدم می‌گردد، مگر در جایی که خطاب مطلق همراه با ویژگی‌هایی باشد که ظهور آن را از ظهور خطاب عام قوی‌تر کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۸۳).

۲-۴. قبح تخصیص اکثر در عام برخلاف مطلق

در تفاوت نخست عام و مطلق گذشت که دلالت عام بر شمول و فراگیری توسط لفظ و از طریق وضع و در مرحله دلالت تصویری است، اما دلالت مطلق بر شمول، توسط مقدمات حکمت و در مرحله دلالت تصدیق صورت می‌پذیرد.

تمایز عام و مطلق در چگونگی و مقدار محدود شدن عام و مطلق از پیامدهای این تفاوت است. به باور شیخ انصاری رحمته الله علیه، تخصیص در عام حدی دارد و نباید از آن گذر کرد، چراکه در این صورت، تخصیص اکثر پیش می‌آید و این تخصیص، قبیح و مستهجن است؛ اما تقیید حدی ندارد و می‌توان همه افراد را جز یک فرد از اطلاق مطلق خارج کرد، زیرا لفظ مطلق وسعت ذاتی ندارد تا استهجان به وجود بیاید و خود لفظ با یک فرد هم قابل تطبیق است؛ اما در عام، لفظ دارای وسعت است و اگر آن را تخصیص بزنیم و معنای اندکی برایش باقی بگذاریم، مستهجن خواهد بود (انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۴).

البته آقای وحید خراسانی بعد از نقل این تفصیل شیخ انصاری رحمته الله علیه بین عام و مطلق، به کلام ایشان اشکال می‌کند که مطلق چه در مقام تعلیم باشد و چه در مقام استفتاء، بیان قانون محسوب می‌شود و قانون با تقیید بیش از حد سازگار نیست (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۴۸).

۳-۴. مجازیت عام و حقیقت مطلق پس از تخصیص و تقیید

دیگر پیامد تفاوت عام و مطلق را می‌توان مجاز شدن عام پس از تخصیص و حقیقت ماندن مطلق پس از تقیید دانست. مجاز آن است که یک لفظ در غیر موضوع له خود به کار رود. از این رو عموم که برای استغراق و شمول وضع شده است، اگر در غیر این معنا استعمال شود، مجاز خواهد بود و فرقی هم نمی‌کند که آنچه این عموم را تخصیص زده، لفظ متصل یا منفصل باشد یا حتی غیر لفظ باشد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۷). اما در مطلق که برای اصل طبیعت و جنس وضع شده است، تقیید، سبب

مجاز شدن نمی‌شود، چراکه مطلق پس از تقیید، مانند «أَعْتَقَ رَقَبَةً مُّؤَمِّنَةً» نیز در معنای خود به کار می‌رود و بر همان طبیعت دلالت دارد و خصوصیت و قید ایمان با کلمه‌ای دیگر فهمانده می‌شود و این امر، تعدد دال و مدلول نام دارد و مجازیتی رخ نمی‌دهد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۴۶).

۴-۴. رابطه قرینه منفصل با ظهور عام و مطلق

امتداد تفاوت عام و مطلق در شمول در مرحله تصویری و تصدیق را نسبت به ورود قرینه منفصل نیز می‌توان پیگیری کرد؛ آن‌جا که مقید و قرینه منفصل سبب از بین رفتن اطلاق در مطلق می‌شود (انصاری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۹). این در حالی است که ظهور عام در عموم تا ورود قرینه منفصل همچنان باقی است، زیرا در فرض نبودن قرینه متصل، کلام به پایان می‌رسد و چیزی که صلاحیت برای تخصیص داشته باشد، به چشم نمی‌خورد؛ پس ظهور ابتدایی کلام در عموم استقرار پیدا می‌کند و در نهایت، تقدیم خاص بر عام به خاطر قوی‌تر بودن ظهور خاص و از باب تقدیم اظهر بر ظاهر یا نص بر ظاهر صورت می‌پذیرد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

❁ نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، عام یعنی آنچه شمول و فراگیری وضعی دارد نسبت به چیزهایی که صلاحیت در برگرفتن آن‌ها را دارد، و مطلق ماهیتی است که عاری از هرگونه قید است؛ ازاین‌رو بر شیوع و فراگیری در جنس خویش دلالت دارد. شباهت دو ویژگی عام و مطلق از ناحیه شمول و فراگیری و طبق نظر برخی مانند میرزای نائینی رحمته‌الله از ناحیه نیازمندی‌شان به مقدمات حکمت است و تفاوت آن‌ها عبارت است از اینکه:

۱. دلالت عام بر فراگیری توسط لفظ و در مرحله دلالت تصویری انجام شده است، اما دلالت مطلق بر فراگیری به وسیله مقدمات حکمت و در مرحله دلالت تصدیق صورت می‌گیرد که به دنبال آن در خطاب مطلق، در مقام بیان بودن گوینده را باید از خارج احراز نمود، اما در عموم، خود ادات عموم بیان‌گر این هستند که گوینده در مقام بیان است.
۲. ماهیت در مطلق بدون هیچ اعتباری، حتی اعتبار تجرد لحاظ می‌شود، ولی لحاظ ماهیت در عام، با نظر به عموم و شمول است.
۳. تکثر افراد عام، در خود کلام و در عالم جعل لحاظ می‌شود، اما شمول و فراگیری مطلق برآمده از لفظ نیست و مربوط به عالم معمول است.
۴. اطلاق، دارای یک رکن است و آن اینکه شیء بدون هیچ قیدی موضوع حکم قرار بگیرد، اما عموم، متوقف بر دو رکن است: یکی طبیعت و دیگری ادات عموم.

کاربست‌های اصولی بحث از تفاوت‌های عام و مطلق را نیز می‌توان به شرح ذیل دانست:

۱. در هنگام تعارض، خطاب عام بر خطاب مطلق مقدم می‌شود و سبب این تقدیم عبارت است از: الف) تنجیزی بودن دلیل عام و تعلیق بودن دلیل مطلق (ورود دلیل لفظی بر دلیل عقلی) ب) قوی‌تر بودن ظهور ایجابی (ظهور عام در عموم) از ظهور سلبی (ظهور مطلق در اطلاق).
۲. به دلیل وسعت ذاتی عام، مقدار تخصیص در آن حدی دارد و نباید از آن حد عبور کرد تا تخصیص اکثر که قبیح و مستهجن است پیش نیاید، اما تقیید در مطلق که دارای وسعت ذاتی نیست، حدی ندارد و می‌توان همه افراد را جز یک فرد، از اطلاق مطلق خارج کرد.
۳. عام که برای استغراق وضع شده است، پس از تخصیص، مجاز می‌گردد، اما در مطلق که برای نفس طبیعت وضع گردیده است، تقیید باعث مجازیت نمی‌شود.
۴. قرینه منفصل، ظهور مطلق را از بین می‌برد، اما نمی‌تواند باعث از بین رفتن ظهور عام شود.

❁ فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۹۹ق)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، تحقيق الزاوي، طاهر احمد، بيروت: المكتبة العلمية.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بيروت: دارصادر.
۳. اصفهانی، محمد حسين، (۱۴۰۴ق)، **الفصول الغروية في الأصول الفقهية**، قم: دار احياء العلوم الإسلامية.
۴. انصاری، مرتضى بن محمد امين، (۱۴۰۴ق)، **مطارح الأنظار**، تقريرات كلانتری، ابوالقاسم، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۵. انصاری، مرتضى بن محمد امين، (۱۴۲۸ق)، **فرائد الأصول**، چاپ نهم، قم: مجمع الفكر.
۶. بجنوردی، حسن، (۱۳۸۰)، **منتهی الأصول**، تهران: مؤسسة العروج.
۷. بروجردی، سيد حسين، (۱۴۲۱ق)، **لمحات الأصول**، تقريرات خمینی رحمته الله، سيد روح الله، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۸. جوهری، اسماعيل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، **الصحاح**، تحقيق عطار، احمد عبدالغفور، چاپ چهارم، بيروت: دار العلم للملايين.
۹. حلی، حسن بن يوسف، (۱۳۸۰)، **تهذيب الوصول الى علم الأصول**، لندن: مؤسسة الامام علي عليه السلام.
۱۰. حلی، حسن بن يوسف، (۱۴۲۵ق)، **نهاية الوصول الى علم الأصول**، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
۱۱. خراسانی، محمد كاظم، (۱۴۰۹ق)، **كفاية الأصول**، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۱۲. خمینی، سيد روح الله، (۱۳۷۵)، **التعادل و الترجيح**، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۱۳. خمینی، سيد روح الله، (۱۳۸۲)، **تهذيب الأصول**، تقريرات سبحانی، جعفر، قم: دار الفكر.
۱۴. خویی، سيد ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، **محاضرات في أصول الفقه**، تقريرات فياض، محمد اسحاق، چاپ چهارم، قم: دار الهادي عليه السلام.
۱۵. روحانی، سيد محمد صادق، (۱۳۸۲)، **زبدة الأصول**، چاپ دوم، تهران: نشر حديث دل.
۱۶. صدر، سيد محمد باقر، (۱۳۹۵ق)، **المعالم الجديدة للأصول**، چاپ دوم، تهران: كتاب فروشی النجاح.
۱۷. صدر، سيد محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، **بحوث في علم الأصول**، تقريرات هاشمی شاهرودی رحمته الله، سيد محمود، چاپ سوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت عليه السلام.
۱۸. صدر، سيد محمد باقر، (۱۴۱۸ق)، **دروس في علم الأصول**، چاپ پنجم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، **العدة في اصول الفقه**، قم: محمد تقی علاقبندان.
۲۰. عاملی، زين الدين بن علي، (۱۴۱۶ق)، **تمهيد القواعد**، قم: دفتر تبليغات اسلامی حوزه علميه.
۲۱. عراقی، ضياء الدين، (۱۳۷۰ق)، **بدائع الأفكار في الأصول**، تقريرات آملی رحمته الله، ميرزا هاشم، نجف: المطبعة العلمية.

۲۲. علم الهدی، علی بن حسین، (۱۳۷۶)، **الذریعة الى اصول الشريعة**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **العین**، بیروت: دارو مكتبة الهلال.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**، بیروت: المكتبة العلمية.
۲۵. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۳۰ق)، **القوانين المحكمة فی الأصول**، قم: احیاء الكتب الإسلامية.
۲۶. محقق داماد، محمد، (۱۳۸۲ش)، **محاضرات (مباحث اصول الفقه)**، تقریرات طاهری اصفهانی، سید جلال الدین، اصفهان: نشر مبارک.
۲۷. مظفر، محمدرضا، (۱۴۳۰ق)، **اصول الفقه**، چاپ پنجم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **مختصر التذکرة باصول الفقه**، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۹. موسوی قزوینی، علی، (۱۴۲۷ق)، **تعليقة على معالم الأصول**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. نائینی، محمد حسین، (۱۳۵۲ش)، **اجود التقريرات**، تقریرات خویی رحمته الله، سید ابوالقاسم، قم: مطبعة العرفان.
۳۱. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، (۱۳۸۸ش)، **انيس المجتهدين فی علم الأصول**، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳۲. وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۸ق)، **تحقیق الأصول**، تقریرات حسینی میلانی رحمته الله، سید علی، چاپ دوم، قم: نشر الحقائق.



Journal of On The Path of Ijtihad
Vol.2, No.2, Spring and summer 2025
Issn: 3060-8430 | Eissn: 3092-6734

Promotional Article

The Difference Between General ('Aam) and Unrestricted (Mutlaq) and Their Jurisprudential Applications

Ali Monfaredi¹

Reza Mihandust²

Abstract

The discussion on conflict of proofs (Ta'aruf al-Adilla) in the science of Uṣūl al-Fiqh holds significant importance, particularly in cases where two textual religious evidences (dalīl lafẓī) – one being general ('āmm) and the other unrestricted (muṭlaq) – address the same jurisprudential issue. Since both proofs cannot be adopted simultaneously, resolving this conflict necessitates a precise understanding of the distinctions between 'āmm and muṭlaq.

To engage correctly with conflicting proofs, their similarities and differences must be identified. Both 'umūm (generality) and iṭlāq (unrestrictedness) are attributes assigned to linguistic expressions. Regarding the definition of 'āmm, two predominant views exist:

The first considers 'āmm as synonymous with the lexical meaning of "collective" (jam').

The prominent view among Uṣūlī scholars defines the mawḍū' lahu (designated meaning) of 'umūm as comprehensiveness and inclusivity.

Similarly, definitions of muṭlaq indicate that it denotes an entity devoid of qualification (qayd), thus signifying pervasiveness within its genus (shumūl fī jinsihi).

This paper employs library resources and a descriptive-analytical method to:

Examine the definitions and similarities of 'āmm and muṭlaq,

Classify differences between these two attributes as articulated by Uṣūlī scholars,

Explore their jurisprudential applications (tatbīqāt uṣūliyya).

Keywords: General ('Āmm), Unrestricted (Muṭlaq), Similarities of 'Āmm and Muṭlaq, Difference Between 'Āmm and Muṭlaq, Conflict of General and Unrestricted Proofs.

* Date received: 2023/11/22

Date of admission: 2025/01/09

1. 2nd level student of jurisprudence and principles at the Nawab School of Mashhad (responsible author).

(Monfaredi80@Gmail.com)

2. Professor of higher levels of Khorasan Seminary.

(rmdoost@Gmail.com)